

سال‌هاست ما ایرانی‌ها با واژه و مفهومی «فرهنگ‌سازی» آشنا هستیم؛ مفهومی که بارها و بارها تکرار شده و درباره‌اش سخن گفته‌اند. بسیاری بر این باورند که اگر فرهنگ‌سازی به‌درستی و به‌موقع انجام شده بود، امروز شاهد بخشی از وقایع و اتفاقاتی که در کشور رخ می‌دهد، نبودیم. اما پرسش اصلی اینجااست: آیا هنوز می‌توان از فرهنگ‌سازی سخن گفت؟ آیا برای فرهنگ‌سازی دیر نشده است؟ از سوی دیگر، خود این واژه آنقدر در سال‌های اخیر دم‌دستی و دست‌مالی شده به نظر می‌رسد؛ بخش زیادی از معنا و کارکرد جدی‌اش را از دست داده و دیگر واجد آن مفهوم ویژه و اثرگذار گذشته نیست. به بهانه اتفاقات چند هفته اخیر کشور، باسورنا جوکار، شاعر و دبیر کارگروه ادبیات کودک و نوجوان حوزه هنری انقلاب اسلامی، به گفت‌وگو نشستیم تا این مسئله را به بحث بگذاریم و درباره امکان، حدود و معنای فرهنگ‌سازی در شرایط امروز جامعه تأمل کنیم.

■ ■ ■

آقای جوکار، به‌عنوان یک فعال فرهنگی، در ابتدا بفرمایید پیوسته‌های فرهنگی و رسانه‌ای کشور چه نسبتی با وقایع اخیر دارند و این تحولات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در نسبت با وقایع اخیر و پیوسته‌های فرهنگی، رسانه‌ای و اجتماعی آنها، ذهنیت من به‌عنوان کسی که در حوزه کاری و شخصی با نوجوانان و جوانان در ارتباط است، نسبت به سال‌های قبل – حتی نسبت به پارسل – دچار تغییر شده است.

یعنی آن امیدواری سابق را نداردید؟

من همچنان امیدوار هستم اما نه با همان کیفیت و شکل گذشته. امید من تغییر کرده است. در گذشته مدام به این فکر می‌کردم که کاری انجام بدهم، تأثیری بگذارم یا ارتباطی برقرار کنم و تمام تلاشم در همان فضا متمرکز بود، شبیه انسانی که به بخش کوچکی از یک تابلو خیره شده و صرفاً بر اساس همان قسمت تصمیم می‌گیرد، چون فقط همان را می‌بیند.

با گذشت زمان متوجه شدم هر چقدر هم در آن مقیاس تلاش می‌کنم، اتفاقی رخ نمی‌دهد؛ گویی کسی به من گفت یک لحظه از تابلو فاصله بگیر و آن را از دور نگاه کن. وقتی از دور نگاه کردم، دیدم طرح کلی تابلو بسیار بزرگ‌تر از آن چیزی است که من در ذهنم تصور می‌کردم؛ چه در شهر و منطقه خودمان، چه در سطح قاره و حتی در مقیاس جهانی.

در این نگاه کلان، اساساً مسئله دیگر صرفاً انسانی نیست. وقتی به این سطح می‌رسیم، بحث کاملاً مابعدالطبیعی و الهی می‌شود. زمانی که انسان به یک نقطه خیره می‌شود، تمام توجهش معطوف به همان نقطه است و ابتدا و انتهای ماجرا را نمی‌بیند؛ درحالی‌که در آموزه‌های دینی ما، هم آغاز و هم فرجام از این مسیر از پیش تعیین شده و گفته شده که در این میان چه وقایعی رخ خواهد داد. اگر مؤمن هستیم، تکلیف مشخص است و اگر نیستیم، آن‌وقت باید بنشینیم و صادقانه فکر کنیم که چه باید کنیم. این حرف‌ها به‌هیچ‌وجه تلقی مسئولیت، وظیفه و هدف ما نیست. ما وظیفه داریم و باید تلاش کنیم اما این تلاش باید در چارچوب همان فضای دینی، فکری و ایدئولوژیک باشد که از ابتدا برای ما تعریف شده است. به اعتقاد من، نگاه صرفاً فردی – حتی اگر فرد، مذهبی، انقلابی و دین‌محور هم باشد – راه‌گشا نیست. در چنین مسأله‌ی، هر کدام ما باید مانند

یک چرخ‌دنده در یک موتور بزرگ عمل کنیم؛ موتوری که تنها در ساختار جمعی و هماهنگ‌است که به نتیجه می‌رسد.

از نظر شما این چرخ‌دنده‌ها در حال حاضر کار نمی‌کنند؟

اگر منظور تان کار فردی است، خیر اما هر کس امروز در خیابان‌ها و کوچه‌های ما نام ترامپ روی می‌دهد. سال‌ها پیش صحبتی با شهید خوش‌لفظ (جانابز همدانی) داشتم. ایشان از رهبر معظم انقلاب خواسته بودند سخنی بگویند تا دل‌ها آرام بگیرد. حضرت آقا فرموده بودند: «این دشواری‌ها فرود در فراز است.»

به تعبیر خودم، وقتی به سمت قله دماوند حرکت می‌کنید، گاهی باید از شیب یک تپه پایین بیاپید تا به دامنه اصلی دماوند و مسیر صعود واقعی برسید. مشکلات امروز ما از همین جنس است؛ فرود در مسیر صعود. همه این دشواری‌ها، سختی رسیدن به قله است و رفتن به قله هیچ‌وقت آسان نبوده است.

وقتی به مفهوم «آخرالزمان» فکر می‌کنم، می‌بینم همه این اتفاقات از پیش گفته شده است و در نهایت، کار به دست خداست. به تعبیر امیرالمؤمنین(ع): «خدا را در شکستن اراده‌ها شناختم». اگر انسان زمین‌بازی خدا را ترک کند، نتیجه‌ای نمی‌گیرد. زمین‌خدا زمین امتحان است؛ مدام تو را می‌آزماید تا چیزی را به تو عطا کند. در این چارچوب آخرالزمانی، من هیچ ناامیدی و نگرانی ندارم؛ حتی اگر سخت‌ترین دشواری‌ها را تجربه کنم یا بدترین صحنه‌ها را ببینم، چون تصمیم گرفتم در زمین خدا بمانم، ان‌شاءالله.



گفت‌وگو
محمدحسین یوسفی

گفت‌وگو با سورنا جوکار، شاعر و نویسنده

راه دیگری نیست یا باید در زمین دجال بازی کنیم یا زمین خدا

وقتی انسان آگاهانه انتخاب می‌کند که در این زمین بازی کند، همه این سختی‌ها را از قبل دیده و پذیرفته است؛ می‌داند به کدام سمت می‌رود و خودش را سپرده است.

اخیراً در خبرگزاری فارس نوشتیم؛ ما به دوراهی رسیدهایم که بدون «مام» نمی‌توان زندگی کرد. امروز در خیابان‌ها و کوچه‌های ما نام ترامپ روی می‌دهد. سال‌ها پیش صحبتی با شهید خوش‌لفظ (جانابز همدانی) داشتم. ایشان از رهبر معظم انقلاب خواسته بودند سخنی بگویند تا دل‌ها آرام بگیرد. حضرت آقا فرموده بودند: «این دشواری‌ها فرود در فراز است.»

به تعبیر خودم، وقتی به سمت قله دماوند حرکت می‌کنید، گاهی باید از شیب یک تپه پایین بیاپید تا به دامنه اصلی دماوند و مسیر صعود واقعی برسید. مشکلات امروز ما از همین جنس است؛ فرود در مسیر صعود. همه این دشواری‌ها، سختی رسیدن به قله است و رفتن به قله هیچ‌وقت آسان نبوده است.

وقتی به مفهوم «آخرالزمان» فکر می‌کنم، می‌بینم همه این اتفاقات از پیش گفته شده است و در نهایت، کار به دست خداست. به تعبیر امیرالمؤمنین(ع): «خدا را در شکستن اراده‌ها شناختم». اگر انسان زمین‌بازی خدا را ترک کند، نتیجه‌ای نمی‌گیرد. زمین‌خدا زمین امتحان است؛ مدام تو را می‌آزماید تا چیزی را به تو عطا کند.

در این چارچوب آخرالزمانی، من هیچ ناامیدی و نگرانی ندارم؛ حتی اگر سخت‌ترین دشواری‌ها را تجربه کنم یا بدترین صحنه‌ها را ببینم، چون تصمیم گرفتم در زمین خدا بمانم، ان‌شاءالله.

اگر ما در فضای مدردن خودمان را «عقب‌مانده» می‌دانیم، به این دلیل است که زمین‌بازی، زمین آنهاست. فرهنگ ما بر بنیان‌های متفاوتی شکل گرفته است نویسنده ایرانی شاید نتواند بیش از صد صفحه زمان بنویسد اما می‌تواند شعر بگوید؛ چراکه شعر مال ماست، ریشه در فرهنگ و زیست ما دارد

را بزرگ می‌کند، نه برای دیده‌شدن بلکه برای متهم شدن.

اما اگر زمین‌بازی خودمسان را انتخاب کنیم و در خط سیر خودمان حرکت کنیم – که من عامدانه از واژه «تشیع» استفاده می‌کنم، نه صرفاً «اسلام»، چون بسیاری از مسلمانان جهان مسائل ما را ندارند – عقب‌نیستیم.

اگر ما واقعاً ضعیف بودیم، به تعبیر رهبر معظم انقلاب، این همه برای حذف ما هزینه نمی‌کردند. چیز ضعیف اصولاً نیازی به نابود شدن ندارد؛ خودش از بین می‌رود.

در روایات داریم که روزی می‌رسد که مردم امام خود را می‌شناسند و نیز در روایت دیگری آمده است که مردم بر دین و آیین حاکمان خود هستند. این روایات، در نهایت به یک معنا بازمی‌گردند.

در دوره ما، حکمران چه کسی است؟ منظور من از حکمران، الزاماً حاکم سیاسی نیست. حکمران واقعی کسی است که مردم دوست دارند؛ شبیه او شوند. انسان‌ها ملک‌ها و گرایش‌های متفاوتی دارند و در این معنا، حکمران همان «لگو» است.

به نظر شما سبک زندگی غربی در ایران جا افتاده است؟

بله، جا افتاده اما همه دروازه‌هایش هنوز باز نشده است. تجربه نشان داده هر چه جامعه به سمت رفاه بیشتر حرکت می‌کند، اعتراضات هم سنگین‌تر و پیچیده‌تر می‌شود.

فکر می‌کنید برای این مردمی که به تعبیر شما دچار نوعی مسخ شده‌اند، راه‌حل چیست؟ گفت‌وگو: فرهنگ‌سازی؟

به نظر من گفت‌وگو دیگر موضوعیتی ندارد؛ نه از این جهت که تلاش، روشنگری یا هزینهای از طرف مقابل می‌کند بی‌اثر است – آنها سهم خودشان را ایفا می‌کنند بلکه از این جهت که ما زمان گفت‌وگو را با نوعی کوتاهی از دست داده‌ایم.

اگر بخواهم از سهم خودمان حرف بزنم، باید بگویم در جمهوری اسلامی، چه در سطح دولت‌مردان، چه در میان سیاستگذاران و به‌ویژه مدیران میانی، یک خلأ جدی وجود داشته است. مدیران میانی در این سال‌ها نقشی بسیار پررنگ‌تر از سران داشته‌اند اما این نقش یادیده نشده یا حتی گرفته نشده است.

من معتقدم دوره گفت‌وگو به پایان رسیده است. افراد، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، انتخاب‌های خود را انجام داده‌اند. اکنون باید آماده پذیرش وقایع سنگین‌تر بود، ما وارد بخش‌های سخت مسیر شدایم.

عرض من این است که امروز باید سریع‌تر از همیشه و قاطع‌تر از همیشه بر مواضع ایستاد. خود من به‌عنوان کسی که روزی از جریان روشنفکری و از فضای بی‌توجه به مذهب فاصله گرفتم و به این نقطه رسیدم، می‌گویم این جایگاه انتخاب آگاهانه من است.

من از جایی به بعد به این نتیجه رسیدم که نمی‌شود نسبت به سیدعلی خامنه‌ای بی تفاوت بود؛ یا باید با او دشمن بود یا او را دوست داشت. من رفتم، شعر امروز شبیه صنایع دستی است؛ زیبا، ارزشمند و باورها و تحلیل‌های خودم هم‌خوان است. پیش از آن، تحت‌تأثیر فضای عمومی جامعه نسبت به ایشان موضع داشتم اما امروز امام خود را انتخاب کرده‌ام. همه این‌ها را گفتیم تا به یک نکته برسیم؛ همانطور که با آمدن راديو، شعر جایگاه رسانه‌ای خود را از دست داد، امروز هم برخی ابزارها دیگر کارکرد اجتماعی گذشته را ندارند. شعر دیگر رسانه‌ا اثرگذار اجتماعی نیست. شعر امروز شبیه صنایع دستی است؛ زیبا، ارزشمند اما ناکارآمد در میدان تأثیرگذاری اجتماعی. شعر امروز مثل سفال همدان یا خاتم اصفهان است؛ هويت‌ساز اما نه جریان‌ساز.

یعنی ما باید پذیریم که در موضع دفاع هستیم؟

نه، اما اگر آن زمین بازی شویم، بله. اگر در فضای رسانه‌ای آنها بازی کنیم، ناخواسته در جایگاه متهم قرار می‌گیریم. خود این فضا تو



کتاب

روایت‌هایی از قلب خطر

یادداشتی بر آثار
کیانوش گلزار راغب
به مناسبت رونمایی
از کتاب «قندیل»

■ **فاطمه شریفی**

به بهانه رونمایی از آخرین کتاب کیانوش گلزار راغب، «قندیل»، به سراغ قفسه کتاب‌های کیانوش گلزار راغب رفتیم، نویسنده‌ای که به سراغ هزار تله‌های شنیده نشده تاریخ معاصر ایران رفته است. گلزار راغب با نگارش کتاب‌هایی که به‌دقت و به‌طور عمیق به روایت تاریخ‌نگاری‌های انسانی و واقعی می‌پردازند، توانسته است جایگاهی ویژه در ادبیات معاصر ایران پیدا کند. در آثار او که بیشتر به زندگی افراد گرفتار در گروه‌های تروریستی کرد و تجربیات طاقت‌فرسا در دوران اسارت و جنگ می‌پردازد، همواره دغدغه‌های انسانی و اجتماعی با نگاهی دقیق به تاریخ سیاسی ایران به‌خوبی گره خورده‌اند.

گلزار راغب، در هر یک از کتاب‌های خود، تلاش کرده است تا با استفاده از روایات واقعی و بی‌پرده، به بیان واقعیت‌های تلخ و پیچیده‌ای بپردازد که اغلب از چشم‌ها پنهان مانده‌اند. در این میان، کتاب «قندیل» که به تازگی منتشر شده نقطه عطفی در کارنامه نویسنده به حساب می‌آید. این اثر داستان زندگی زنی به نام بهار را روایت می‌کند که به‌دلیل انگیزه‌های مبارزاتی، به گروهک پژاک پیوسته و پس از شناخت حقیقت این گروه، با مشقت فراوان از آن جدی‌امی شود. اما در کنار این کتاب، دیگر آثار گلزار راغب نیز به‌طور قابل‌توجهی به تحلیل تاریخ و انسان‌های درگیر در بحران‌های سیاسی می‌پردازند.

■ **شنا، روایت اسارت با دست دشمن**
نخستین اثر گلزار راغب، کتاب «شنام»، خاطرات شخصی او از اسارت در نزد گروهک کومله را روایت می‌کند. او در این کتاب به نحوی صادقانه و بی‌پرده، تجربه‌ای که در ۱۴ ماه اسارت خود به‌دست آورد، بیان می‌کند. گلزار راغب در این اثر، داستان فراوان و جان‌پناهی خود را از دل تهدیدات گروه‌های مسلح نشان می‌دهد، درحالی‌که در نهایت توانست از آن اسارت رهایی یابد اما این خاطرات برای او همچنان به‌عنوان بخشی از تاریخ و هویت فردی‌اش باقی می‌ماند.

■ **عصرهای کرسبکان، جست‌وجوی حقیقت‌های دردوشکنج**
دومین کتاب گلزار راغب، «عصرهای کرسبکان»، روایت زندگی فردی به نام امیر سعیدزاده است که در دوران پیش از انقلاب تحت تعقیب ساواک قرار داشته و پس از انقلاب، در خلال غائله‌های کردستان، به اسارت نیروهای کومله درآمده است. در این اثر، نویسنده داستان شکنجه‌ها، آزارهای و ترس‌های فراوان خود را با لحنی زنده و تأثیرگذار نقل می‌کند. کتاب علاوه بر اینکه تصویر دقیقی از وضعیت کردستان در آن دوران به نمایش می‌گذارد، به بررسی مسائل پیچیده‌ای چون تعدد، آزادی و مقاومت فردی در برابر فشارهای بی‌رحمانه می‌پردازد. این کتاب در نهایت در آذر ۱۳۹۹ ازسوی رهبر معظم انقلاب تقدیر شد و همچنین سریال تلویزیونی «سوران» بر اساس آن ساخته شده است.

■ **برده سور، گواهی بر رنج‌های یک معلم بی‌گناه**
کتاب «برده سور»، خاطرات یدالله خداداد مطلق است که در مهرماه ۱۳۵۹ ازسوی گروهک کومله اسیر می‌شود. داستان این کتاب در منطقه‌ای به نام «برده‌سور» واقع در شمالغرب سرششت، نزدیک مرز عراق رخ می‌دهد، جایی که گروه‌های ضدانقلاب فعالیت‌های خود را متمرکز کرده بودند. خداداد مطلق تنها بازمانده از جمعی هشت نفره است که به‌دست گروهک کومله اسیر و سپس اعدام می‌شود او در این کتاب، در قالب یک روایت عینی و تکان‌دهنده، رنج‌ها و تجربیات خود از اسارت را شرح می‌دهد. «برده سور» نه تنها به شرایط دشوار جنگ و اسارت می‌پردازد بلکه نشان می‌دهد، در چنین شرایطی، پایبندی به انسانیت چقدر می‌تواند در برابر فشارهای طاقت‌فرسا مقاومت کند.

■ **سیطره، نفوذ به قلب دشمن**
کتاب «سیطره»، یکی دیگر از آثار برجسته گلزار راغب است که داستان یک نفوذی به نام نادر کیانی را روایت می‌کند. کیانی فردی است که به مدت هفت سال در دل فرماندهی گروهک کومله نفوذ کرده و اطلاعات بسیار مهمی را به دست می‌آورد. در این کتاب، نویسنده با استفاده از مصاحبه‌های تلفنی با راوی که به دلیل حفظ امنیت در شرایط بسیار حساس انجام شده، داستان پیچیده‌ای از نفوذ، جاسوسی و جنگ‌های اطلاعاتی را به تصویر می‌کشد. این اثر، به‌ویژه برای علاقه‌مندان به تاریخ جنگ‌های اطلاعاتی و عملیات‌های مخفی، جذاب و قابل تأمل است.

■ **قندیل، داستان یک بازگشت**
آخرین اثر گلزار راغب، کتاب «قندیل»، به روایت داستان زندگی زنی به نام بهار می‌پردازد که با هدف مبارزه با داعش و اعزام به سوریه، به گروهک پژاک پیوسته است. این کتاب روایتگر مسیر پیچیده‌ای است که بهار طی می‌کند؛ تا زندگی بهار در این کتاب، نگاهی خاص به موضوعات زنانه در دنیای تروریسم و جنگ‌های داخلی دارد و به‌خوبی نشان می‌دهد؛ حتی در دل سخت‌ترین شرایط، انسان‌ها می‌توانند به جست‌وجوی حقیقت بپردازند و از انحراف‌های فکری و ایدئولوژیک رهایی یابند. آثار کیانوش گلزار راغب، هر یک به نوعی در عمق درها و رنج‌های انسانی در دل بحران‌ها و جنگ‌ها نفوذ می‌کند. او با نگاه دقیق و انسانی خود، به بررسی تاریخچه‌ها، رویدادها و شخصیت‌هایی می‌پردازد که در قلب جنگ‌های داخلی و مبارزات سیاسی درگیر شده‌اند. این آثار، با جرئت و بی‌پرده‌گویی، نه تنها گوشه‌هایی از تاریخ معاصر ایران را به نمایش می‌گذارند، بلکه با تحلیل‌های انسانی و عاطفی خود، به ما کمک می‌کنند تا دنیای درونی شخصیت‌های‌شان را بهتر درک کنیم و از آنچه در این بحران‌ها می‌گذرد، آگاه شویم.